



نقش اجتماعی زن

در ایران باستان

و میانه

ابوالقاسم اسماعیل پور

نقش اجتماعی زن در ایران، از پیش از ورود آریاییان به این فلات گسترده، در آثار و بقایای روزگار باستان مشهود است. در حدود ده هزار سال پ.م. در عصر شکارگری، نقش زن نگهبانی آتش و احتمالاً ابداع برخی ابزار خانگی بوده است. در هزاره هشتم پ.م. که به دوران نوسنگی شهرت دارد، بومیان نجد ایران کم کم از زندگی غارنشینی به حیات کشاورزی روی آوردند، چنان که در هزاره هفتم پ.م. زندگی مدنی ساده‌ای را بنیان نهادند. در این دوره، زنان در امور زندگی چندان دخالت و سیطره داشتند که جنبه ایزدگونگی یافتند و نماد پرستش شدند و همچون ایزد بانو یا الهه مادر قداست یافتند. این ایزد بانو - مادر که نقش و خویشکاری اصلیش، باروری و حاصلخیزی بود، جلوه آسمانی برکت و بهره‌مندی از مواهب طبیعت به شمار می‌رفت و قرن‌ها مورد پرستش ایرانیان باستان بود.

نگاره ایزد بانوی مربوط به شش هزار سال پ.م. در تپه سراب کرمانشاه کشف شده که نمایانگر پرستش الهه مادر باروری و کشاورزی در آن دوره است. شواهد و مدارک به دست آمده نشان

می دهد که نقوش مشابه آن در هزاره چهارم ب.م. رو به افزونی نهاده است.^(۱)

در هزاره پنجم پ.م. در نگاره‌های به دست آمده از عیلام و دیگر مناطق نجد ایران، بویژه در نقوش روی مهرها، می توان نقش زنان را در کار کوزه‌گری و سفال‌سازی مشاهده کرد. در این دوره، زن در زندگی اجتماعی حضوری جدی داشت، در امور کشاورزی شرکت می کرد و وظیفه اش درو و گردآوری محصولات کشاورزی بود. علاوه بر این، در کشت نباتات نیز دخالت داشت. او در شناسایی گیاهان و ریشه‌های گیاهی، چه در پیشبرد کشاورزی و چه در امر پزشکی، نقش اساسی برعهده داشت. زن در این دوره، گذشته از کشاورزی و دامپروری، به کوزه‌گری، نخ‌ریسی و بافندگی نیز مشغول بود.^(۲)

از هزاره چهارم پ.م. مهری به دست آمده که الهه رویدنی‌ها را می نمایاند، چنان که از بدن او خوشه‌های گندم سرزده و پیش پای او بره‌ای دیده می شود و در کنار او، خدای حامی گله‌ها نقش گردیده است.^(۳) در همین دوره، نقش اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زن در فلات ایران، بویژه در عیلام بسیار نمایان است. از این هزاره نیز مهرهایی کشف شده که زنان را در حالت نشسته به کار کوزه‌گری نشان می دهد. بریکی از مهرهای به دست آمده از شوش، «تصویر زنی نقش

۱. ملکزاده بیانی، تاریخ مهر در ایران از هزاره چهارم تا هزاره اول ق.م، ج ۱، تهران، ۱۳۶۳،

ص ۱۰۰.

۲. شیرین بیانی، «زن در ایران باستان»، فصلنامه هستی، بهار ۱۳۷۴، ص ۴۶-۴۷.

۳. ملکزاده بیانی، همان، ص ۶۸.

بسته است که حاکی از پایگاه مهم اجتماعی اوست. وی بر تختی جلوس کرده و با دوک نخ ریسی به کار مشغول است و زنی دیگر دو مشک در برابر دارد که مشغول تکان دادن آنهاست.»^(۱) برخی از این نقوش، زنان را در حال خمیرگیری و پختن نان نشان می‌دهد. نگاره زنان در حال نواختن سازهایی همچون چنگ، طبل و تنبور، نشان دهنده نقش و پایگاه فرهنگی، هنری زنان در این هزاره است.

به هر حال، مهم‌ترین خویشکاری زن در اعصار باستان، همان کشاورزی و حاصلخیزی بوده است و همین باعث شده که زن در امر کشاورزی، مهارت و ابداعات خود را نشان دهد. او به جای دانه چینی و گردآوردن حبوبات، به بذرافشانی و کشت و زرع پرداخت. موقعیت دفاعی جوامع کوچک باستانی که هر آن با خطر تازش و حمله از سوی دشمن مواجه بودند، مردان را به دفاع وا می‌داشت و همین باعث می‌شد که زنان، بیشتر وقت خود را به امر کشت، تهیه خوراک و پرورش فرزندان پردازند.

زنان که در کشاورزی ابتکارات خود را بروز داده بودند، کم‌کم اهلی کردن حیوانات را نیز بر عهده گرفتند تا از آنان در امر تغذیه، نهایت استفاده را بکنند. ویل دورانت در این باره می‌گوید «در اجتماعات ابتدایی، قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده است، نه به دست مردان. در آن هنگام که قرن‌های متوالی، مردان دائماً با طریقه‌های کهن خود به شکار اشتغال داشتند، زن در اطراف خیمه، زراعت را ترقی می‌داد و هزاران هنر خانگی را

ایجاد می‌کرد که هریک روزی پایه صنایع بسیار مهمی شده است.»^(۱) در هزاره سوم پ.م. در معبد خدایان یا زیگورات چغازنبیل، در نزدیک شوش، رب النوع مادر پرستیده می‌شد. در اواخر همین هزاره نیز در معبد اینشوشینک، مجسمه الهه‌ای بزرگ، به نام «نینورساگ» یا بانوی کوهستان قرارداداشت. در قرن بیست و سوم پیش از میلاد، در رأس جهان خدایان، الهه پینیکر (Pinikir) قرار داشت. او خدای آسمان‌ها و بانوی بانوان خوانده می‌شد و همتای ایشتر، ایزد بانوی بابلی بود. تندیس‌های این الهه مادر، هنوز در دست است که مربوط به هزاره دوم و سوم پ.م. است.^(۲)

در نیمه دوم هزاره دوم پ.م. زنان افزون بر کار در مزرعه، به کار میوه‌چینی نیز می‌پرداختند. دوشیدن شیر و گله‌داری نیز در این دوره بر عهده زنان بوده است.^(۳) تا این دوره، تشکیلات اجتماعی بر محور مدارسالاری یا زن‌سالاری قرار داشت، هرچند از میانه هزاره دوم به نظر می‌رسد که تشکیلات اجتماعی، اقتصادی به گونه تلفیقی میان مدارسالاری و پدرسالاری است. روزگار مدارسالاری نمایانگر برتری زن در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی است. چه زن عامل خویشاوندی، پرورش فرزند و ناظر بر ارث و میراث بوده و نقش اساسی در جوامع کشاورزی داشته، در حالی که در جوامع

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن: مشرق زمین، گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۵۴،

۲. مهرداد بهار، تخت جمشید، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۰-۱۱.

۳. شیرین بیانی، همان، ص ۴۷.

شبانای و گله‌داری، مرد برتری و اختیارات خود را نمایانده است. در دورهٔ مادر سالاری، «واحد خانواده به طایفه مادر تعلق داشت. شوهر وارد خانوادهٔ زن می‌شد و در صورت ناتوانی و داشتن معایب دیگر، زن می‌توانست او را طرد نماید. شوهر به طایفهٔ مادری پایبندی نشان می‌داد... اداره‌کنندگان امور خانه و سازمان دهندگان امر تولید، زنان بودند.»^(۱)

به این ترتیب، می‌بینیم که زنان تا اواسط هزارهٔ دوم پ.م. امور قبیله و دولت شهرهای کوچک را اداره کرده‌اند و گاه در رأس خاندان و خانواده، قرار گرفته، مقام معنوی یا روحانی نیز به دست آورده‌اند. زیرا زنان «زنجیر اتصال خانواده و ناقل خون قبیله به خالص‌ترین شکل خود به شمار می‌رفتند. این گونه اولویت زن یکی از امور مختص ساکنان اصلی نجد ایران بود و بعدها در آداب آریاییان فاتح وارد شده است.»^(۲)

در هزارهٔ نخست پ.م. آریاییان دیگر در نجد ایران ساکن شدند و نخستین دولت ایرانی را تأسیس کردند. در این دوره نیز، زنان همچنان به حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود ادامه دادند و همپای مرد، گردانندهٔ اصلی چرخهٔ اقتصادی، کشاورزی و گله‌داری شدند. زن در دوران ماد، در کنار مرد در امور شوراها شرکت

۱. ناصر تکمیل همایون، «حیات اجتماعی زنان در آغاز تاریخ ایران»، در حیات اجتماعی زن

در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۲۵-۲۶.

۲. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمهٔ محمد معین، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۰-۱۱، به نقل از

همان، ص ۲۶.

داشت. (۱)

ایرانیان در هزارهٔ نخست پ.م. ایزد بانو آناهیتا را می‌پرستیدند و او را الههٔ آب‌ها، ایزد بانو مادر و الههٔ حاصلخیزی و باروری می‌شمردند. مجسمه‌ها و نقش‌های بسیاری از این بغ بانو بر جای مانده است که حکایت از پرستش او در معابد دارد. آناهیتا در آیین مزدایی، یکی از پایگاه‌های والای اجتماعی آیینی را کسب کرده بود و در کنار مهر پرستیده می‌شد. بازماندهٔ پرستش این بغ بانوی ایرانی را در معبد استخر پارس و در معبد آناهیت در کنگاور کرمانشاه می‌توان یافت. بخشی از اوستای موجود در یشت‌ها در توصیف اوست. پرستش و ستایش آناهیتا در روزگار هخامنشی و اشکانی نیز همچنان ادامه یافت و همواره در نزد ایرانیان، ایزد بانوی عتیق تطهیر، آب‌های پاکیزه و زایش پاک بود.

نقش اجتماعی زنان در دوران هخامنشی اندکی تغییر کرد، زیرا دیگر جامعه از حالت پیشین خود درآمده، تحولات عظیم سیاسی اجتماعی را پشت سر گذاشت. بدیهی است که وظایف زنان در این دوران محدودتر شد، اما نفوذ آنان در امور سیاسی و فرهنگی همچنان باقی ماند. بیشتر ازدواج‌ها در دوران اقتدار هخامنشی جنبهٔ سیاسی داشت و بدین طریق بود که زنان در حیطهٔ نفوذ فرمانروایان پارسی درمی‌آمدند.

در این دوران، جامعهٔ زردشتی کم‌کم آثار آیینی و اجتماعی بر جای می‌گذاشت. چهرهٔ آرمانی زن در چنین جامعه‌ای «قواعد و

هنجارهای اجتماعی مشخصی را مطرح می‌کرد که در چارچوب آن زن به عنوان انسان زاینده می‌توانست زنده بماند، آبستن شود و فرزند خویش را به دنیا آورد و پرورش دهد. در این رفتار زیستی که مایه بقای اجتماع است، زن از یآوری و پشتیبانی زوج خود بهره‌مند می‌شد.»^(۱) در گاهان، کتاب مقدس زردشتیان، زن «به عنوان یکی از دو جنس بشر که نقش و جایگاه ویژه در زندگانی اجتماعی دارد، مطرح است... پیامبر زن را فرامی‌خواند تا بیندیشد و خود دین خویش برگزیند. از سویی، وی یکی از افراد گروه اجتماعی است و نقش خاص خود را باید چونان دختر، همسر و مادر در خانواده ایفا کند. در این جا، زن سهم طبیعی و زیستی زایمان و پرورش نوزاد را برعهده دارد که موجب دوام جامعه و بقای نسل و نوع بشر است. وجدان زن آزاد است که براساس رأی و خرد و شناخت خود آنچه را بهتر می‌داند، اختیار کند، اما نفس زادن در جامعه و پرورش یافتن در آن و ضرورت زیستن با دیگران، او را مقید و محدود می‌کند که هنجارهای اجتماعی را بپذیرد و به آن گردن نهد.»^(۲)

در دوران اشکانی، در میان نجبا، طبقه اشراف همچون خاندان سلطنتی، تعدد زوجات متداول بود، اما تنها یک زن حفظ کانون خانوادگی را برعهده داشت. این زن می‌توانست در صورت نارضایتی از همسر طلاق گیرد. در طبقات پایین جامعه رسم تعدد زوجات معمول نبود، زیرا مردم به سنت‌های گذشته خو گرفته بودند. مرد

۱. کتابون مزداپور، «زن در آیین زردشتی»، در حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، تهران،

۲. همان، ص ۴۹.

امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۴۵-۴۶.

نمی‌توانست همسر خود را به آسانی طلاق دهد. در این دوره نشانه‌هایی از اقتدار زن و شرکت او در حکومت بازمانده است.^(۱)

در دوران ساسانی، زنان در جامعه و خانواده پایگاه‌های مختلف داشتند و حقوق آنان در این دوره قابل توجه بود. زن حق مالکیت داشت و می‌توانست قیم پسر خود باشد و از بدرفتاری شوهر به دادگاه شکایت برد. در مواقع طلاق، رضایت طرفین شرط اساسی بود. در کتاب «ماتیکان هزارستان»، حقوق اجتماعی زن به وضوح شرح داده شده است. در نوشته‌های دینی زردشتی این دوره، حقوق زن با زادن و حفظ نسل، ارتباطی تنگاتنگ داشت و پیامدهای زایمان و پرورش طفل، به مثابه ابزاری نیرومند سرنوشت زن را از پیش تعیین می‌کرد و بسیار کمتر از آنچه در مورد جنس مذکر دیده می‌شود، امکان رهایی و تنوع برای حیات او وجود داشت... اهمیت زاینده‌گی مستلزم تکیه بر ضرورت رفتار جنسی طبیعی در نزد زنان بود و این امر، به رغم دشواری‌های ذاتی، و نیز قیود اجتماعی بسیاری باید ادامه می‌یافت که زن را پایبند و مقید می‌گرداند.^(۲)

از آثار فارسی میانه دوره ساسانی بر می‌آید که اقتدار سیاسی اجتماعی بیشتر بر عهده مردان است و مردان‌اند که در رأس چهار طبقه مهم اجتماعی قرار می‌گیرند؛ چندان که جامعه‌ای دودمان سالار یا پدرسالار را نقش می‌زنند. این اقتدار سیاسی، اجتماعی، خود از دین ریشه می‌گرفت. در این دوره، پدر نماینده اقتدار خانوادگی است،

۱. شیرین بیانی، «زن در ایران باستان»، ص ۵۲.

۲. ک. مزدآپور، همان، ص ۵۷.

اختیارات اجتماعی و خانوادگی، حق مالکیت، حق قضاوت و منصب پیشوای دینی بر عهده اوست. با این حال زن در کانون خانواده قدرت داشت و به عنوان مادر خانواده و کدبانو نقش اجتماعی خود را ایفا می‌کرد. همسر می‌توانست در اموال شوی خود شریک باشد. پس حق مالکیت او محفوظ مانده بود و در اموال شوهر حق تصرف داشت.

اختیار دختر به دست پدر و پس از او، به دست برادر بود و بی‌رضایت او، ازدواجش قانونی نبود. اما پس از ازدواج، ناگزیر به اطاعت از شوهر بود. زن و فرزند تحت فرمان او قرار می‌گرفتند. این اعتبار زیاد مردان در روزگار ساسانی، خود بازمانده قدرت باستانی پدران در جامعه کهن هند و اروپایی بود، چنان‌که فرزند پسر را امتیاز به شمار می‌آوردند و مرد حرمت و مزایای حقوقی بسیار داشت. با این حال زن نیز با بهره‌مندی از حق مالکیت و دارایی، با به کار گرفتن استعداد و شایستگی خویش می‌توانست اقتدار خود را باز یابد و از امتیازات اجتماعی بهره‌مند شود.

برخی از زنان دوره ساسانی حتی به مقام فرمانروایی نیز دست یافتند، زنان بلند پایه‌ای چون دینگ، شاپوردختک، پوران‌دخت و آذرمدخت. اما آموختن امور دینی و رسیدن به پایگاه بلند دینی، برای زنان بس دشوار بود.

در ادبیات حماسی ایران، زنان شخصیت و جایگاه ویژه‌ای دارند در جای جای شاهنامه، زن همچون پرورنده بزرگ مردان و سرچشمه الهام آنان توصیف شده است. این مهر، صفا و وفاداری زن است که جنگاوران را روحیه بخشیده، روانه آوردگاه می‌کند. جانفشانی‌های

رزم آوران راستکار و خردآیین نیزگاه برای زن و محبت‌های اوست:

هم از وی [زن] بود دین یزدان به پای
جوان را به نیکی بود رهنمای

بر طبق مندرجات شاهنامه، در بیشتر موارد، در اثر تدبیر، خرد و هوش زن، اغلب دشواری‌ها حل می‌شود. حتی در مواردی که زنان موفق شده‌اند حکمرانی ملک را به دست آورند، با نهایت شایستگی و لیاقت فرمان رانده‌اند. از جمله، هما دختر بهمن، پس از آن که به فرمانروایی می‌رسد، به نحو شایسته‌ای این وظیفه را انجام می‌دهد.

به گیتی جز از داد و خوبی نخواست
جهان را سراسر همی داشت راست
جهان می‌شده ایمن از داد او
به گیتی نبودی جز از یاد او^(۱)

در اوضاع نابسامان دوره‌ای خاص از روزگار ساسانی، دوزن به نام پوران دخت و آذر میدخت به فرمانروایی رسیدند. پوران دخت پس از آن که زمام امور را به دست گرفت، در صدد بنیاد عدالت بود. چنان که فردوسی درباره‌اش گوید:

چنین گفت پس دخت پوران که من
نخواهم پراکندن انجمن
کسی را که درویش باشد ز گنج
توانگر کنم تا نماند به رنج
مبادا به گیتی کسی مستمند

۱. شاهنامه فردوسی، طبع امیربهادر، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۳۳۹.

که از داد تو بر من آید گزند^(۱)
برخی از پژوهشگران معتقدند که اقتدار پوراندهخت و آذر میدخت
به روزگار ساسانی، هر دو تابع ارزش‌های مردانه اجتماعی و جامعه
مرد سالار است.^(۲) فردوسی درباره فرمانروایی آذر میدخت نیز نظر
مثبت دارد و گوید:

نخستین چنین گفت کای بخردان
جهان‌دیده و کار کرده روان
همه کار برداد و آیین کنید
کزین پس همه خشت بالین کنید
کسی کو ز پیمان من بگذرد
بپیچد ز آیین و راه خرد
به خواری تنش را برآرم به دار
ز دهقان و تازی و رومی سوار^(۳)

در شاهنامه، از صداقت و وفاداری زنی چون رودابه سخن رفته
است. فردوسی از فداکاری منیژه در تلاش او برای رهانیدن شوی، و
از عواطف انسان‌دوستانه و مهر بیش از حد زنی چون ته‌مینه نیز
سخن رانده است. جنگ گردآفرید و سهراب یکی از مظاهر دلیری و
شجاعت زنان در اساطیر ایران است.^(۴)

۱. شاهنامه فردوسی، همان نسخه، ج ۴، ص ۵۷۳.

۲. کتابون مزدآپور، «اللهه برکت بر سربر خاک (۲)»، ماهنامه زنان، شماره ۳۵، ص ۵۷.

۳. شاهنامه فردوسی، همان نسخه، ج ۴، ص ۵۷۳.

۴. غلامرضا انصافی‌پور، قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۳۲.

در داستان فرود شاهنامه، چون لشکرگاه فرود به محاصره دشمن در می آید و به زودی دشمن به قلعه خواهد تاخت، مادرش جریره پیش نعلش پسر آمده، خنجر به سینه خود فرو می کند. مرگ جریره نمایانگر نهایت ایثار و از خودگذشتگی در برابر عشق به فرزند است. زنانی در شاهنامه مورد توصیف قرار می گیرند که همچون فرانک، مادر فریدون هستند، «نمونه ای درخشان از سیمای لطیف و شریف و مقتدر زنانه... وی فرزند شیرخوار خود را در گریزهای پیاپی از چنگ روزبانان ضحاک می رهاوند.»^(۱) این سیمای لطیف شریف و متعهد زنانه در شاهنامه فردوسی، «بقایای مادران متعالی دوران عتیق است و زادن و داشتن فرزند، غایت بودن زن. نظام ارزش های اجتماعی جدید مردم سالار این چهره های اساطیری را در خدمت بنیادهای مذکر به کار گرفته و گاهی الهه های آن دوران عتیق را به صورت زنانی ننگین درآورده و این ننگ را ابزاری کرده است برای سرزنش زن به منظور منقاد ساختن جنس دوم.»^(۲)

نماد عدم وفاداری و خیانت زن در روزگار ساسانی، شخصیتی اسطوره ای است به نام «جیهکا» که دختر اهریمن به شمار می رود و نماد گناه و گناهکاری و ناپارسایی است. در ارداویرافنامه، متنی از دوره ساسانی، می توان به نمونه های بی شمار گناه ورزی زنان برخورد که خود نشان دهنده زوال شخصیت زن در جامعه ای بسته، مردسالار و نظام گردک خودایی (فتودالی) است.

۱. کتابیون مزدایور، «الهه برکت بر سریر خاک»، ماهنامه زنان، سال ۶، شماره ۳۴، اردیبهشت

در شاهنامه با این چهرهٔ دوم زن نیز مواجه می‌شویم. از جمله قدرت سحر و اسرار رموز زنان جادویی که خود را به صورت عجوژه کریهی در می‌آورند. از سویی، شخصیت سودابه نیز در زمرهٔ چهرهٔ منفی زن در ایران باستان است. این شخصیت اساطیری، «در مسیری که از اساطیر عتیق خویش به سوی افسانه و حماسه می‌پیماید، از قداست و پیرایهٔ مادری و برکت‌بخشی و عشق الهی تهی می‌گردد و تهیدست و نامراد، او می‌ماند و اتهام جادویی و بدکارگی»^(۱)

این چهرهٔ ناراست و منفی زن و سرکشی‌های او که جای جای ادوار اساطیری، حماسی و تاریخی ما را رقم می‌زند، خود نشان از عصیان زن در برابر فشار و تعدی روزافزون و ستمگرانهٔ جامعهٔ مردسالار و ارزش‌های منحط آن است. مگر نه که زن همواره از اسارت خویش دم می‌زند و آرزوی رهایی از قیود دست و پاگیر جامعهٔ سخت‌گذر مرد سالار را قرن‌ها در دل می‌پروراند و عصیان گهگاهی او عبارت است از گسیختن زنجیرهایی که چنین جامعه‌ای آرمانی بردست و پای او بسته است. البته این آرزوی تاریخی همیشه برآورده نمی‌شود، مگر جامعه‌ای ارزش‌های خود را از قید دوگانگی و دوگانه‌نگری میان زن و مرد برهاند.